

# ویروس کرونا بساط شعائر و مناسک را برچیده است

## بیونگ-چول هان در گفتگو با سزار رندولس

پرخواننده‌ترین فیلسوف زنده‌ی آلمان در جهان، کره‌ای‌تبار است. بیونگ-چول هان (متولد سنول، ۱۹۵۹) استاد هنر دانشگاه برلین، ده سال قبل با **جامعه‌ی خستگی** به شهرت جهانی دست یافت. از آن زمان او یک دوجین مقالات شعائری مشابه منتشر کرده (مقالاتی بسیار مختصر و با سبکی روشن و مستقیم) و در آنها نقد اجتماع‌گرایانه‌ی ویژه‌ای از وجوه مختلف نظام سرمایه‌داری معاصر انجام داده است. اثر اخیر او **ناپدید شدن شعائر** (هردر، ۲۰۲۰) است. این مصاحبه از طریق ایمیل انجام شده است.

سزار رندولس: شما در کتابتان شعائر

را عملی نمادین تعریف می‌کنید که یک اجتماع بی‌نیاز به ارتباطات را ایجاد می‌کند. آن طور که (rituals) نوشته‌اید، برعکس در جوامع امروز ارتباطات بدون وجود اجتماع فراوان است. به نظرتان چگونه «جامعه-بدون-ارتباطات» از دست رفت؟ مثال‌هایی که آورده‌اید متعلق به گذشته یا روستاهای کوچک دهقانان است و شما اصرار دارید که علت نابودی این اجتماع‌ها نئولیبرالیسم است. آیا سرمایه‌داری دوران‌هایی داشته که نسبت به شعائر پذیراتر باشد؟ آیا مدرنیته و اجتماع وفق‌ناپذیرند یا این وفق‌ناپذیری تنها در مورد سرمایه‌داری و اجتماع مصداق دارد؟

**بیونگ-چول هان:** ناپدید شدن شعائر بیش از هر چیزی نشان‌دهنده‌ی آن است که در حال حاضر اجتماع در که نتیجه‌ی دیجیتالی شدن است، به ما (hypercommunication) حال ناپدید شدن است. فرار ارتباطات اجازه می‌دهد که به شکلی فزاینده با یکدیگر در تعامل باشیم اما این تعاملات با پیوند و نزدیکی همراه بُعد اجتماعی روابط را از میان (ego) نیست. شبکه‌های اجتماعی نیز با محوریت بخشیدن به منیت می‌برند. با وجود فرار ارتباطات دیجیتال، تنهایی و انزوا در جامعه‌ی ما افزایش می‌یابد. امروز به طور مستمر از ما خواسته می‌شود که ایده‌ها، نیازها، خواسته‌ها یا ترجیحات خود و حتی زندگی خود را ابراز کنیم. هر یک از ما خویشتن خود را تولید و ارائه می‌کند. همه عبادت می‌کنند، عبادت خویشتن. به این دلیل است که می‌گویم شعائر نوعی اجتماع بدون ارتباطات ایجاد می‌کنند، اما برعکس، چیزی که امروزه وجود دارد، ارتباطات بدون اجتماع است. ما پیوسته میهمانی‌های کمتری در اجتماع خود داریم. هر یک از ما مشغول بزرگداشت خویشتن است. باید خود را از این ایده آزاد کنیم که منشأ همه‌ی خوشنودی‌ها ارضای خواسته‌هاست. تنها جامعه‌ی مصرفی است که به ارضای خواسته‌ها گرایش دارد. میهمانی‌ها تنها برای

ارضای فرد نیستند. در یک بازی دسته‌جمعی فرد در پی ارضای خواسته‌های خود نیست. برعکس، او مملو از شوق اجرای قوانین است. منظورم این نیست که باید به گذشته بازگردیم. برعکس. ادعای من این است که باید شکل‌های جدیدی از عمل و تعامل جمعی بیافرینیم که از منیت، خواسته و مصرف فراتر باشد و اجتماع ایجاد کند. کتاب من درباره‌ی جوامع آینده است. ما فراموش کرده‌ایم که اجتماع منبع شادمانی است. کلمه‌ی آلمانی معادل «آزادی»، در ، (Freiheit) آزادی می‌تواند از دیدگاه فردی تعریف می‌شود. فرایه‌ایت اصل به معنای «با دوستان بودن» است. «آزادی» و «دوست» از ریشه‌ای مشترک هستند. آزادی جلوه‌ی یک رابطه‌ی کامل است. بنابراین، باید آزادی را از دیدگاه اجتماع نیز بازتعریف کنیم.

توصیف شما از جهان ما به عنوان جایی که هر روز از شعائر دورتر می‌شود، در تضاد با توصیفات است که سرمایه‌داری را جامعه‌ای شدیداً آیینی می‌دانند. از این دیدگاه، که مورد انتقاد شماست، مصرف، شعائر مستحکم و حتی بُعدی دینی دارد: سوپرمارکت‌ها و ورزشگاه‌ها نقش معابد را دارند. به نظر شما چرا تفسیر اعمال سرمایه‌دارانه یا فن‌سالارانه به عنوان شکل‌هایی از شعائر دینی نادرست است؟ من با این دیدگاه که سرمایه‌داری نوعی دین است مخالف‌ام. مراکز بزرگ خرید دقیقاً نقطه‌ی مقابل معابد هستند. در مراکز خرید و در سرمایه‌داری به طور عام، توجه به امر خاص حاکم است. همه چیز حول منیت توجه نیایش طبیعی روح است. در معابد ما شکل کاملاً (Malebranche) می‌گردد. به گفته‌ی مالبران‌ش متفاوتی از توجه را می‌بینیم. توجه به چیزهایی معطوف می‌شود که نمی‌توانند با وجود منیت به دست آیند. شعائر مرا از منیت خود دور می‌کنند. مصرف اشتغال من به منیت خود را تقویت می‌کند. من شخص باورمندی نیستم اما دوست دارم که در مراسم مذهبی شرکت کنم. البته مراسم کاتولیک. وقتی از سرودها، موسیقی ارگ و بوی بخور مست می‌شوم، خویشتن و منیت خود را فراموش می‌کنم، و احساس خوش را نقل کرده‌ام: «کشیش با (Peter Handke) اجتماع را تجربه می‌کنم. در کتابم یادداشتی از پیتر هاندکه کمک مدعوین یاد می‌گیرد که با چیزها درست مواجه شود: شیوه‌ی ظریف برداشتن جام و مجسمه‌ها، پاک کردن آرام لیوان‌ها، شیوه‌ی ورق زدن کتاب مقدس؛ نتیجه‌ی این شیوه‌ی زیبای رفتار با اشیاء شادمانی‌ای است که قلب را به پرواز درمی‌آورد». امروزه ما از اشیاء طور دیگری استفاده می‌کنیم. ما آنها را فرسوده، مصرف و نابود می‌کنیم. در یک مراسم، با آنها به شیوه‌ای کاملاً متفاوت رفتار می‌کنیم، مراقبشان هستیم، به گونه‌ای که گویا دوستانمان هستند. اشیای آیینی نیز می‌توانند اجتماع به وجود آورند آیین‌ها عنصر تکرار دارند اما این تکراری زنده و زندگی‌بخش است. هیچ ارتباطی با تکرار فن‌سالارانه و خودکار ندارد. امروزه ما دائماً در جست‌وجوی محرک‌ها، احساسات، و تجربه‌های تازه هستیم و هنر تکرار را فراموش می‌کنیم. هر چیز تازه به سرعت به ابتذال کشیده و به روال تبدیل می‌شود. هر چیزی کالایی است که مصرف می‌شود و میل به چیز تازه‌ی دیگری را دامن می‌زند. برای رهایی از روال‌ها، محرک‌ها، احساسات و تجربه‌های جدید بیشتری مصرف می‌کنیم. احساس خالی بودن دقیقاً چیزی است که ارتباط و

که مورد ادعای نئولیبرالیسم است چیزی جز (intense life) «مصرف را انگیزه می‌بخشد. «زندگی شدید مصرف شدید نیست. اما تکرارهایی هستند که شدتی واقعی به زندگی می‌دهند. من عاشق باخ هستم. آریاهای را بیش از ده هزار بار نواخته‌ام و هر بار خوشحالی را (Goldberg variations) گولدرگ واریاسیون تجربه می‌کنم. شخصاً به هیچ چیز تازه‌ای نیاز ندارم. من عاشق تکرار هستم، عاشق شعائر پرتکرار.

یکی از نکات تأمل‌برانگیز کتاب شما این است که شعائر اجازه می‌دهند ارزش‌های اجتماع در سطح جسم تحقق یابد. این ایده به نظرم شبیه آن چیزی است که پاسکال گفته بود: «اگر باور ندارید، زانو بزنید و طوری رفتار کنید که انگار باور دارید و باور خود خواهد آمد». شما به عکس ادعا دارید که ما در جامعه‌ای هیجانی زندگی می‌کنیم که علامت مشخصه‌ی آن شکلی فرقه‌ای از خودشیفتگی جویای اصالت است که در آن تنها چیزی که به حساب می‌آید صمیمیت و صداقت عواطف ماست.

شعائر مانند لنگر اجتماع در جسم عمل می‌کنند. ما جسماً اجتماع را احساس می‌کنیم. دقیقاً در بحران ویروس کرونا، که در آن همه چیز به فضای مجازی منتقل شده، نزدیکی جسمانی را به شدت کم داریم. همه‌ی ما کمابیش در فضای دیجیتالی به هم متصل‌ایم اما نزدیکی جسمانی، اجتماع جسماً ملموس، در میان نیست. جسمی که ما به تنهایی در باشگاه ورزشی پرورش می‌دهیم بُعد اجتماعی ندارد. در جنسیت نیز اگر فقط توان جنسی مهم باشد، جسم به نوعی تنهاست. در شعائر، جسم جایگاهی است که رازها، خدایان و رؤیایا در آن درج می‌شوند. نئولیبرالیسم، نوعی فرهنگ ارج نهادن به اصالت ایجاد می‌کند که منیت را محور قرار می‌دهد. فرهنگ ارج‌نهی به اصالت با بی‌اعتمادی نسبت به شکل‌های آیینی تعامل سازگار است. تنها احساسات لحظه‌ای، یعنی، حالات درونی شخصی، اصیل هستند. رفتار شعائری به دلیل نداشتن اصالت یا به علت بیرونی بودن ناپذیرفتنی است. یک نمونه‌ی این موضوع حفظ حرمت است. در کتابم، علیه فرهنگ ارج‌نهی به اصالت (فرهنگی که به خشن‌سازی جامعه می‌انجامد) و در دفاع از تجسم‌های زیبایی استدلال کرده‌ام.

آیا فکر می‌کنید که هواداران راست افراطی نو را می‌توان از این خصیصه شناخت که طالب شعائر و اجتماع هستند؟ چه چیزی اجتماع‌گرایی شما را از آن شکل از راست افراطی نوظهور متمایز می‌کند؟ اجتماع لزوماً با طرد دیگری تعریف نمی‌شود. می‌تواند بسیار پذیرا باشد. اجتماعی که راست‌گرایان به آن دل‌بسته‌اند خالی از محتواست. به این دلیل معنای خود را در رد دیگری یا رد بیگانه می‌یابد. چنین دیدگاهی متأثر از ترس و نفرت است.

در پیش‌گفتار صریحاً گفته‌اید که این کتاب بیان دلتنگی برای گذشته نیست بلکه معمولاً مقایسه‌هایی که بین گذشته و حال داشته‌اید حاکی از بدتر بودن گذشته است. مثلاً در فصلی که به جنگ اختصاص دارد از ارزش‌های جنگجویان باستانی علیه جنگ‌های ماشینی امروزی دفاع کرده‌اید، جنگ‌هایی که کشتار بی‌قانون هستند. آیا با این کار جنگ‌طلبی باستانی را آرمانی جلوه نداده‌اید؟ آخر در طول تاریخ سلسله‌ی وسیعی از نسل‌کشی‌ها اتفاق افتاده است. کشتار خالی از تشخیص و تمایز را نمی‌توان به معنای دقیق کلمه محصول سرمایه‌داری دانست.

هدفام فقط اشاره به این موضوع بود که فرهنگ انسانی بیش از پیش از شعائر دور شده است و تقلیل تولید و بازدهی به جنبه‌های مطلق کمی، سرگرم نابودی شعائر است. برای مثال، هرزه‌نگاری شعائر دلبری را نابود می‌کند. در نظام‌های شوالیه‌گری اروپایی هدف اصلی کشتن رقیب نبود. افتخار و شجاعت هم مهم بود. در جنگ‌های پهلادی، از سوی دیگر، موضوع اساسی کشتن دشمن است و با او مانند یک جانی رفتار می‌شود. بعد از یک مأموریت همیشه به خلبانان پهلادها یک «کارت امتیاز» داده می‌شود که تأیید می‌کند چند نفر کشته شده‌اند. همچنین وقتی پای کشتن در میان است، کارآمدی از همه‌چیز مهم‌تر است. از دید من، اینها منحرف و منزجرکننده هستند. منظور من این نبود که جنگ‌های گذشته بهتر از جنگ‌های امروز بودند. برعکس، آنچه می‌خواستیم به آن اشاره کنم این بود که امروزه معنای همه‌چیز در کارآمدی و تولید خلاصه شده است. نه فقط در جنگ بلکه حتی در عشق و روابط جنسی.

در مقاله‌ی خود اوج گرفتن فراوانی داده‌ها را با تغییری در درک ما از ماهیت دانش مرتبط می‌کنید. به شکلی فزاینده دانش را چیزی می‌دانیم که به طور مکانیکی تولید شده است. حتی از یک «نقطه‌ی عطف داده‌گرایانه» صحبت می‌کنید که مشابه «نقطه‌ی عطف انسان‌گرایانه» در دوران روشنگری است. آیا داده‌گرایی پایان مسیری بازگشت‌ناپذیر است که از قبل در سرچشمه‌های مدرنیته قابل پیش‌بینی بود؟ داده‌گرایی شکل هرزه‌نگارانه‌ای از دانش است که تفکر را تعطیل می‌کند. تفکر داده‌بنیان وجود ندارد. تنها است. هایدگر آن را با [erotic] چیزی که بر داده‌ها بنیان می‌شود، محاسبات است. تفکر چیزی شهوانی اروس [به یونانی: عشق پریجان. م.] مقایسه می‌کند. هر بار که او قدمی مهم در اندیشه بر می‌داشت یا جرئت ورود به حیطه‌ای نامکشوف را به خود می‌داد، صدای بال‌های خدای اروس او را نوازش می‌کرد. پیتر هاندکه در یکی از یادداشت‌هایش می‌گوید: «چه کسی می‌گوید که تمام جهان تا کنون کشف شده است؟» جهان عمیق‌تر از آن چیزی است که ما فکر می‌کنیم.

همه‌گیری کووید-۱۹ تأثیر مهمی نه فقط از نظر اقتصادی و سلامتی بلکه از نظر ذهنیت مشترک ما داشته است. فقط در طول چند روز، تصور «سیاست زیست‌شناختی» به موضوعی کاملاً آشنا تبدیل شده است. به

نظرتان بیماری ارتباطات-بدون-اجتماع که در جامعه‌ی ما تشخیص داده‌اید تا چه حد بر شیوه‌ی زندگی ما در طول این همه‌گیری تأثیر دارد؟

بحران ناشی از ویروس کرونا شعائر را به طور کامل از میان برده است. حتی دست دادن هم ممنوع شده است. فاصله‌ی اجتماعی نزدیکی جسمانی را از میان می‌برد. همه‌گیری جامعه‌ای قرنطینه‌شده را به وجود آورده که در آن تجربه‌ی اجتماع کاملاً از دست رفته است. به علت وجود ارتباطات دیجیتال، ما به ارتباطات خود ادامه می‌دهیم اما بدون تجربه‌ی جامعه که منبع خوشحالی ماست. این ویروس مردم را منزوی می‌کند. باعث تجمع تنهایی و انزوایی می‌شود که در هر حال بر جامعه حاکم بوده است. کره‌ای‌ها افسردگی را نتیجه‌ی همه‌گیری می‌دانند. ویروس ناپدید شدن شعائر را کامل می‌کند. سخت می‌توانم تصور کنم که بعد از این همه‌گیری، دوباره آنها را احیاء کنیم.

فکر می‌کنید که این همه‌گیری یک نقطه‌ی عطف تاریخی مانند بحران ۲۰۰۸ است و به تحولات سیاسی پردامنه خواهد انجامید؟ به نظرتان چه نوع تغییرات اجتماعی را در نتیجه‌ی ویروس کرونا تجربه خواهیم کرد؟

در نتیجه‌ی همه‌گیری در حال حرکت به سوی نظام نظارتی سیاسی-زیست‌شناختی هستیم. ویروس نقطه‌ی ضعف سرمایه‌داری را آشکار کرده است. شاید این ایده هنوز وجود داشته باشد که سیاست زیست‌شناختی، که فرد و جسم‌اش را تحت نظارت قرار می‌دهد، برای آسیب‌ناپذیر کردن سرمایه‌داری در مقابل ویروس کافی است. اما نظام نظارت سیاسی-زیست‌شناختی به معنای پایان لیبرالیسم است. در آن صورت، لیبرالیسم تنها دورانی کوتاه بوده است. اما من فکر نمی‌کنم که نظارت سیاسی-زیست‌شناختی ویروس را شکست دیرینه‌شناس، گونه‌ی (Andrew Knoll) خواهد داد. عامل بیماری قوی‌تر خواهد شد. به گفته‌ی اندرو نول انسان بخشی غیر اصلی و تزئینی در کلیت تکامل است. بدنه‌ی اصلی تکامل موجودات از باکتری‌ها و ویروس‌هایی شکل گرفته که از هر نقطه‌ی شکننده هجوم می‌آورند و حتی ممکن است در هر زمانی چنین نقاطی را دوباره فتح کنند. همه‌گیری نتیجه‌ی دخالت‌های خشونت‌آمیز انسان‌ها در یک زیست‌بوم شکننده است. تأثیر تغییرات آب و هوایی از این همه‌گیری هم مخرب‌تر خواهد بود. خشونت‌ی که انسان علیه طبیعت به کار می‌برد، با قدرت به خود او بازگشته است. این تناقض دوره‌ی جغرافیایی کنونی است: در عصر جغرافیایی‌ای که اصطلاحاً عصر انسان‌ها نامیده شده، خود انسان بیش از هر زمانی در خطر قرار دارد.

برگردان: پویا موحد

---

سزار رندولس روزنامه‌نگار اسپانیایی است. آنچه خواندید برگردان این نوشته با عنوان اصلی زیر است:

Cesar Rendueles, 'Byung-Chul Han: El dataismo es una forma pornografica de conocimiento que anula el pensamiento', El Pais, 17 May 2020.

ازسایت آسو